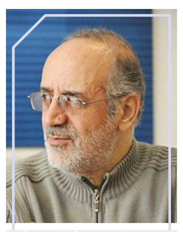
جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

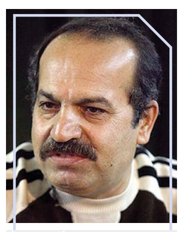
رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

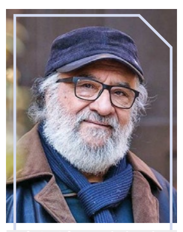
داریوش ارجمند (بازیگر)

داود میرباقری (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (مستندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

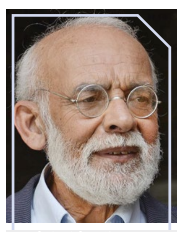
مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرج‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

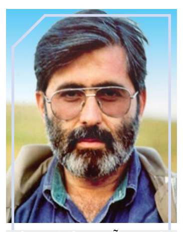
شهید آوینی (فیلمساز)

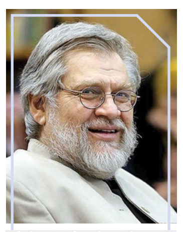
نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

باز هم جشنواره‌های سیاه و سفارش‌های سفارتی

سعید مستغاثی

بخش صد و سه

مراسم اهداء جوایز هفتمین دوره جشنواره‌ای موسوم به «فیلم‌های ایرانی استرالیا» در اردیبهشت ۱۳۹۷ در باغ سفارت این کشور برگزار شد و برخی فیلم‌های ایرانی سال‌های گذشته طی این مراسم جایزه دریافت کردند. گویا این جشنواره در ماه آبان سال ۱۳۹۶ با نمایش ۱۱ فیلم ایرانی در برخی از شهرهای استرالیا توسط دولت ایالت «کوییینزلند» از مهم‌ترین استان‌های این کشور برگزار شده بود. فردی ایرانی تبار به نام «آرمین میلادی» از طرف این دولت، برگزارکننده جشنواره بود. میلادی به عنوان دلال فیلم، آثار خاص از فیلمسازان ایرانی و برخی کشورهای دیگر را در استرالیا به نمایش گذاشته و در این مسیر حتی از برخی عناصر معلوم‌الحال نیز استفاده کرده، از جمله فیلمی به نام «رویاهای دور» باشرکت محسن نامجو (خواننده فحاش به باورهای مردم).

گفتنی است، سفارتخانه‌ها و باغ سفارت همواره در تاریخ معاصر ایران و در ذهن ایرانیان، تداعی‌گر خاطرات تلخ استعمار و فریب و نفوذ بیگانه بوده است، از همان زمان که مشروطه خواهان را به داخل باغ سفارت انگلیس کشاندند تا مشروطه ایرانی از دیگ پلوی این سفارت بیرون بیاید تا برگزاری شب‌های کانون نویسندگان فرمایشی در باغ انجمن فرهنگی سفارت آلمان در مهرماه ۱۳۵۶ برای انحراف نهضت مردم و برپایی نوع دیگری از مشروطه انگلیسی تا اعطای نشان‌های فرهنگی و سیاسی دولت‌های بیگانه مانند لژیون دونور، شوالیه و یا... در این سفارتخانه‌ها به برخی از هنرمندان که آنها را در رده خدمتگزاران دربارهای اروپایی قرار داد و تا ملاقات‌های آنچنانی ماموران ویژه خارجی با متهمین و محکومین قضائی در همین سفارتخانه‌ها.

و حالا در یک اقدام نامعمول، مراسم اعطای جوایز جشنواره‌ای که گویا سال ۱۳۹۶ در خارج کشور انجام شده بوده، در اردیبهشت ۱۳۹۷ در باغ سفارت استرالیا برگزار گردید! و در این مراسم نه چهره‌های فرهنگی و هنری که سفیر استرالیا حضور داشت.

7th iranian film festival australia
هفتمین جشنواره فیلمهای ایرانی استرالیا
EXPRESS
DEHSABZI LAWYERS
Daricheh CINEMA

جانشین انجمن‌های فراماسونری و نهادهای درباری

کمی دقت در فیلم‌های به نمایش درآمده و همچنین آثار برگزیده نشان می‌داد که این آثار تقریبا از یک طیف خاص انتخاب شدند که بیشتر به بهانه فیلم‌های اجتماعی، به نمایش فلاکت و مصیبت و فقر و نابسامانی پرداخته و جای فیلم‌هایی که به نحوی از انحاء به گفتمان انقلاب و مردم نزدیک است، در میان آنها خالی بود. البته این نوع انتخاب و گزینش و داوری، دیگر در فضای سینمای ایران پدیده‌ای غریب به شمار نمی‌آید. نوعی حمایت و تقدیر و تجلیل خارجی که سینماگر و فیلمساز را به طرف معیارهای خاص خودشان متمایل کرده تا ولو به طور ناخودآگاه براساس همان معیارها و ملاک‌ها حرکت نموده، شاید بتوانند در آن سوی آب‌ها مطرح شده و بلکه به نان و نوایی برسند. گفتنی است در غیاب انجمن‌های فراماسونری و نهادهای درباری و مراکز استعماری که پیش از انقلاب، سینمای ایران را هدایت می‌کردند، در سال‌های پس از انقلاب این جشنواره‌های خارجی بودند که به همین شکل، هدایت بخش عمده سینمای ما را برعهده داشته و جریان اصلی آن را در سمت و سوی مورد نظرشان سوق دادند و اینک چند سالی است که به طور رسمی برخی سفارتخانه‌ها، نهادهای سیاسی و حتی اتحادیه اروپا نیز وارد گود شده تا سینمای ایران در همان جهت سفارشی و سفارتی پیش ببرد حال چه به عنوان یک فیلم سفارشی در افتتاحیه جشنواره فیلم کن با ۷ میلیون یورو هزینه و چه به صورت دیگر که این فقره جایزه در باغ سفارت استرالیا نیز از تازه‌ترین نمونه‌های آن محسوب شد.

لازم به ذکر است که استرالیا همچنان در قرن بیست و یکم نه یک کشور مستقل بلکه یک فرمانداری کل از کشورهای به اصطلاح مشترک‌المنافع و در زمره مستعمرات انگلیس محسوب شده و ریاست آن که عنوان «فرماندار کل» را دارد، از سوی ملکه یا پادشاه انگلیس انتخاب می‌شود!!

پنجمین جشنواره فیلم‌های ملال انگیز و مازوخیستی ایران در کلن!

دوره پنجم فستیوال فیلم‌های سینمای ایران در کلن آلمان طی روزهای ۱۷ تا ۲۱ ماه مه ۲۰۱۸ (۲۷ تا ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷) برگزار شد. در این دوره چند فیلم کوتاه به همراه ۱۳ فیلم بلند به نمایش در آمدند. فیلم‌هایی مانند «خوک» (مانی حقیقی)، «کله سرخ» (کریم لک زاده)، «لِرد» (محمد رسول اف)، «هندی و هرمز» (عباس امینی)، «اسرافیل» (آیدا پناهنده)، «تابستان داغ» (ابراهیم ایرج زاد) که اغلب تصویر واقعی از جامعه ایرانی نمایش نداده و به جعل تصاویری سیاه و چرک و فاجعه بار از این جامعه پرداخته بودند. برخی از آنها نیز مانند «لِرد» نه تنها پروانه ساخت و نمایش نداشتند بلکه بخشی از آن در حمایت از فرقه بهائیت ساخته شده بود.

جشنواره فیلم‌های ایرانی در کلن آلمان در ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۹۳ با کنفرانسی مطبوعاتی در خانه سینما با حضور فرهاد توحیدی رئیس هیئت‌مدیره و سخنگوی وقت خانه سینما، شهرام مکری (فیلمساز) و سیامک پور شریف (مقیم آلمان) به عنوان رئیس هیئت‌مدیره و دبیر این جشنواره کلید خورد و اولین دوره‌اش هم در روزهای ۲۹ مه تا اول ژوئن ۲۰۱۴ برابر با ۸ تا ۱۱ خرداد ۱۳۹۳ در آلمان با حضور فرهاد توحیدی در شهر کلن آلمان برگزار شد. علاوه‌بر سازمان سینمایی، وزارت امورخارجه نیز از جمله حامیان جشنواره مذکور بود که فرهاد توحیدی در مصاحبه‌اش با وب سایت BBC فارسی به تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۳، صریحا به آن اشاره داشت.

این جشنواره که ۴ دوره قبل آن نیز بحث برانگیز بود با همکاری بنیاد هاینریش بل آلمان و البته برخی حمایت‌های دولت این کشور برگزار شده و همواره محلی برای نمایش آثاری از این سینما بوده که یا پروانه نمایش نداشتند و یا تصویر نابهنجاری از جامعه ایرانی را به نمایش می‌گذاردند. این تصویر آنچنان نامطلوب و سیاه بود که سال ۱۳۹۶ و پس از برگزاری چهارمین دوره، صدای رسانه‌های خارجی حامی این فستیوال را نیز در آورد یعنی آش آن‌قدر شور بود که به قول معروف صدای خان هم درآمد. چنانچه وب سایت رادیو آلمان (دویچه وله) و وب سایت رادیو فرانس(rfi) به انتقاد از فیلم‌های ایرانی نمایش داده شده در آن پرداخته و آنها را «تلخ و پر درد» و همچنین «ملال انگیز و در مواردی خشن و مازوخیستی» توصیف کردند که توضیح آن در صفحه‌های پیشین آمد.

این بار در حمایت از جاسوسان محیط زیست!

جشنواره فیلم‌های ایرانی در کلن که چند سالی بود با همکاری دولت آلمان و برخی نهادهای به اصطلاح سینمایی داخل کشور در شهر کلن آلمان برگزار می‌شد، برنامه سال ۱۳۹۷ خود را ظاهرا به فیلم‌های مستند درباره محیط زیست ایران اختصاص داد اما با دعوت از یکی از متهمان پرونده جاسوسان محیط زیست به نام کاوه مدنی (که از ایران‌گریخته بود) به عنوان مهمان ویژه این جشنواره، عملا نشان داد که بحث محیط زیست تنها، یک بهانه بوده و مسئله اصلی دفاع از افرادی بود که به بهانه محیط زیست، به تهیه اطلاعات و اخبار و عکس و فیلم از مناطق حساس ایران برای سرویس‌های اطلاعاتی غرب اقدام کردند.

جشنواره فیلم‌های ایرانی در کلن که ۹ تا ۱۱ آذرماه سال ۱۳۹۷ در «سینما پلاست» این شهر برگزار شد، در سال‌های گذشته نیز اغلب محل نمایش فیلم‌های توقیفی و یا ضدایرانی بود که از فرط سیاه‌نمایی بعضا سر و صدای برخی از نشریات و ناظران خارجی را نیز درآورد. فی المثل وب سایت رادیو «دویچه وله» دو سال قبل، بعد از نمایش فستیوال فیلم‌های ایرانی در کلن نوشت:

«...فیلم‌های ایرانی به شکل ویژه‌ای تلخ و پردرد هستند... فیلم‌های اجتماعی به فجایع خانوادگی ختم می‌شوند و کمدی‌های شاد و سبک به مصیبت و ماتم منتهی می‌گردند...»

و رادیو فرانسه نیز در مورد فیلم‌های به نمایش درآمده ایرانی در فستیوال کلن گفت:

«... فیلم‌های ایرانی تیره، ناامیدکننده، ملال آور و گاه خشن و مازوخیستی هستند...»

در استقبال از هجدهمین جشنواره فیلم مقاومت

جامعه‌شناسی یک ژانر ملی و جهانی

محمد نادری

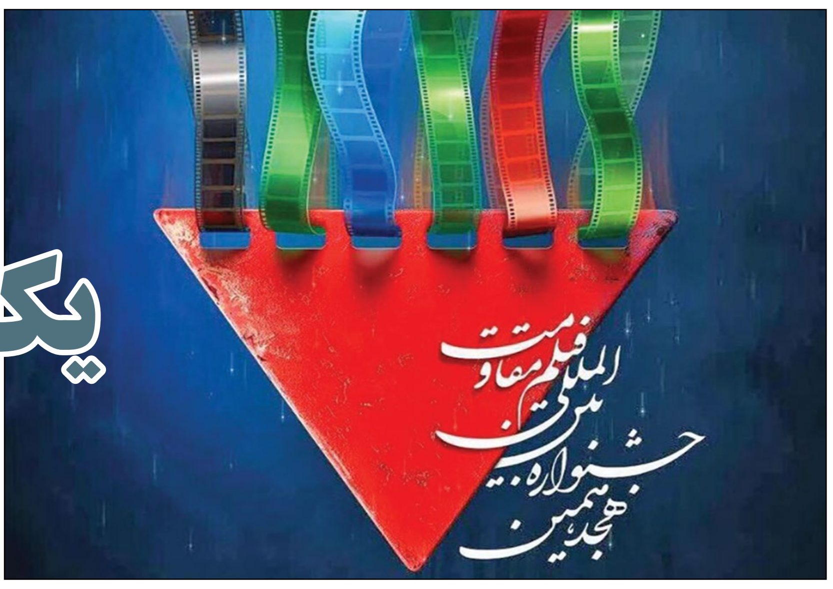
هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت

سینما، در اثر رابطه متقابل و دو سویه با جامعه کاربردهایی فراتر از سرگرمی یافته است. این ویژگی‌های غیر قابل تفکیک، سینما را به یک رسانه قدرتمند تبدیل کرده است که در فرآیند ارتباطات اجتماعی قدرتمند، تاثیرگذار و قابل ملاحظه است. از این رو در بستر سینما، تصاویر سمعی و بصری فیلم به عنوان زبانی برای انتقال پیام از گیرنده به فرستنده، در مقایسه با زبان‌های دیگر ارتباطی، مکانیسمی خاص‌تر و متمایزتر دارد. سینما با پرداختن به روایت‌های جامعه، زندگی روزمره مردمان و واقعیت‌های جهان اجتماعی را در سالن سینما برای مخاطبان تجربه پذیر می‌کند، در واقع مخاطب با جامعه در سینما پیوند دوباره می‌خورد. از این رو فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در ارتباط متقابل مولف، فیلم و مخاطب تولید و بازتولید می‌شوند. در این جاست که مطالعه جامعه شناختی سینما و معانی بازنمایی شده در آن برای فهم و درک ارزش‌های اجتماعی یک جامعه حائز اهمیت است، بنابراین می‌توان گفت سینما کوچک شده جامعه است در قاب تصویر.

فرهنگ و گفتمان مقاومت

انقلاب در یک جامعه تغییری بنیادین و قدرتمند است که زیست جهان‌های افراد یک جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. به دلیل ویژگی‌های مذهبی و ایدئولوژیکی که انقلاب ایران داشت و نیروها و عناصری که در شکل گیری آن نقش داشته‌اند، انقلاب اسلامی به یک الگوی الهام‌بخش برای ملت‌های مسلمان در حال مبارزه با استبداد و استکبار و ظلم تبدیل شد. با تغییر نگرش به دین و قرار دادن آن در مرکز جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی دستخوش تغییر اساسی شدند.

انقلاب اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلامی این باور را در جامعه ایجاد کرد که باید در مقابل هر نوع تهاجمی از خود و جامعه دفاع کرد، این نوع دفاع و ایستادگی که امری مقدس و ارزشمند است و جنبه‌های مختلفی دارد به مرور تبدیل به یک فرهنگ عظیم و ریشه دار به نام «فرهنگ مقاومت» شد. «فرهنگ مقاومت» یعنی مقاومت و ایستادگی در برابر هر نوع هجومی به ارزش‌های دینی و اخلاقی و انسانی که حریم فرد و جامعه را مورد تجاوز قرار می‌دهد. به مرور زمان و با مستحکم‌تر شدن پایه‌های نظری و اعتقادی فرهنگ مقاومت که در رابطه‌ای متقابل با جامعه ایجاد شده بود و گسترش این فرهنگ در سطح بین‌الملل به خصوص در کشورهای همسو با جمهوری اسلامی ایران به خصوص در دو دهه گذشته برای مقابله و ایستادگی در مقابل ظلم، استکبار و استبداد اقتصادی - سیاسی-اجتماعی - فرهنگی و نظامی تحمیلی از سوی قدرت‌های استکباری شاهد تشکیل جبهه مقاومت بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی که برگفته از آموزه‌های دینی می‌باشد هستیم که در سالیان اخیر این فرهنگ تبدیل به «گفتمان مقاومت اسلامی» و یک نوع زیست و سبک زندگی در ابعاد مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) شده است که با خلق ابزاری مانند روحیه جهادی، استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی، اتکاء به خویش، خودسازی، خود باوری، عدم وابستگی، پیشرفت و توسعه متوازن و همه‌جانبه و... تبدیل به سلاحی محکم در بین جوامع مستقل منطقه شده است.

سینمای مقاومت

پس از انقلاب اسلامی و به دنبال این حرف امام خمینی(ره) که: «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم»، سینما به عنوان ابزاری مهم برای قشر مذهبی و انقلابی جامعه برای بیان هنری آرمان‌های انقلاب اسلامی مطرح شد و به سمت اهداف متعالی رهنمون شد.

همگام با تغییر رویه دیگر نهادها و ارگان‌های دولتی بعد از انقلاب اسلامی، نظام سینما نیز به سمت تغییر در محتوا، شیوه و اجرا حرکت کرد، از این جهت سینمای ایران یک تغییر قابل توجه را شاهد بود. مروری بر تاریخ سینما در ایران این نکته را نشان می‌دهد که رشد و شکوفایی سینما به عنوان یک پدیده مهم در جامعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است.

با توجه به اهمیت موضوع انقلاب و دفاع مقدس در سینمای پس از انقلاب اسلامی، سینمایی متأثر از جریان فکری انقلابی رایج و برگرفته از ایدئولوژی، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی شکل گرفت که به مؤلفه‌هایی مانند جریانات انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، مبارزه با استکبار و غرب، ظلم‌ستیزی، ارزش‌های دینی و مذهبی، مسئله فلسطین و... می‌پردازد. اگرچه این سینما بر خلاف پشتوانه فکری و آرمانی خود منسجم، یکپارچه و سازمان یافته نیست، لیکن می‌توان به طور کلی عنوان «سینمای انقلابی» را برای آن برگزید.

«سینمای انقلابی»، سینمایی است که در آن شاهد بازنمایی ایدئولوژی و گفتمان انقلاب اسلامی، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی هستیم، سینمایی که از بطن جریان فکری انقلاب اسلامی و طرفداران آن برخاسته است که طیف وسیعی از فیلم‌ها را در این حوزه شامل می‌شود که خود می‌تواند به گونه‌های مختلفی تقسیم شود.

در گونه‌ای از «سینمای انقلابی» می‌توان «سینمای مقاومت» را جای داد، سینمایی که هرچند خود یک نوع گفتمان و عنوانی کلی محسوب می‌شود اما ذیل عنوان کلی‌تر «سینمای انقلابی» قرار می‌گیرد.

باز تعریف و بازنمایی مقاومت با ابزار سینمایی و در قالب بیان هنری باعث تولید و کارکرد مثبت ایدئولوژی و گفتمان مقاومت درسطح جامعه می‌شود، کاری که کشورهای غربی در مورد جنگ جهانی دوم به خوبی از عهده انجام آن برآمدند. سینمای مقاومت می‌تواند مقاومت شخص در برابر نفس خویشتن و امیال شیطانی باشد، می‌تواند مقاومت در مقابل ظلم و استبداد باشد، می‌تواند مقاومت در مقابل اشغال وطن و ضد استعماری باشد و می‌تواند مقاومت در مقابل دشمنی خارجی و حتی تفکر و تحمیل سبک زندگی مهاجم باشد، سینمای مقاومت حتی در برابر وضعیت نابسامان اجتماعی و دوری گرفتن از اهداف و آرمان‌ها واکنش نشان می‌دهد.

مهم‌ترین و تاثیرگذارترین آثار سینمای مقاومت

در سال‌های اولیه بعد از انقلاب اسلامی، فیلم‌های تولیدی بیشتر درباره مقاومت مردم ایران در مقابل استبداد شاهنشاهی و حمله صدام به ایران بود، به مرور فیلم‌هایی با درون مایه مذهبی هم تولید شد.

در سال آخر جنگ تحمیلی و با گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی در منطقه شاهد تولید فیلم‌هایی با موضوع اشغال فلسطین و لبنان توسط اسرائیل و مقاومت این دو کشور هستیم.

با تعریف صورت گرفته از «فرهنگ و گفتمان مقاومت» و سینمای برآمده از متن آن که حاصل تقابل و رابطه دو سویه جامعه و سینما هستش می‌توان آثار زیادی را در گونه‌های مختلف ذیل «سینمای مقاومت» جای داد؛ آثاری مانند دادشاه، ترن، سناتور، استرداد و برزخی‌ها که مقاومت در مقابل ظلم رژیم شاهنشاهی است. توبه نصوح، یک تکه نان و رسوایی ۱ مقاومت دربرابر شیطان و هوای نفس است. شیر سنگی، کشتی آنجلیکا، ناخدا خورشید و یتیم خانه ایران که مقاومت در برابر استبداد است. آژانس شیشه ای، لاتاری و خروج که اعتراض و مقاومت در برابر وضع اجتماعی موجود است و همچنین انبوه فیلم‌های دفاع مقدس که مقاومت در مقابل تهاجم خارجی است.

اما در بخش بین‌المللی «سینمای مقاومت» هم شاهد تولید آثار ارزشمندی بوده ایم، مانند: بازمانده (سیف الله داد)، سرب (مسعود کیمیایی)، لبنان عشق من (حسن کاربخش)، قاعده بازی، هفت سنگ (عبدالرضا نواب صفوی)، قناری (جواد اردکانی)، هیام (محمد درمنش)، زخم زیتون (محمدرضا آهنج)، تولدی دیگر، بیگانگان، آواهای سرزمین من (عباس رافعی)، شکارچی شنبه، امپراطور جهنم (پرویز شیخ طادی)، سی و سه روز(جمال شورجه)، ریسمانی نزدیک‌تر از رگ (مسعود اطیابی)، فرشتگان قصاب (سهیل سلیمی)، جشن تولد (عباس لاجوردی)، به وقت شام (ابراهیم حاتمی کیا).

نتیجه گیری

در حال حاضر سینما و تصویر مهم‌ترین ابزار انتقال فرهنگ، ایدئولوژی و گفتمان در سطح جامعه است. در سال‌های اولیه بعد از انقلاب و سال‌های اولیه بعد از دفاع مقدس با توجه به حجم بالای تولید آثار انقلابی با موضوع «مقاومت» در گونه‌های مختلف شاهد همنوایی و استقبال بسیار بالای جامعه و نسل جوان آن با «فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت» بودیم اما هرچه جلوتر آمدیم (به خصوص در دهه گذشته) از حجم تولید این آثار کاسته شد و همین امر باعث بیگانگی و حتی بعضا مقاومت بخشی از نسل جوان کنونی در برابر «گفتمان مقاومت» شده است.

در واقع می‌توان گفت با توجه به رابطه متقابل و دو سویه سینما و جامعه در تولید، بازنمایی و انتقال فرهنگ و ایدئولوژی، رابطه‌ای مستقیم بین حجم آثار تولیدی و همنوایی با «گفتمان مقاومت» در سطح جامعه وجود دارد به نحوی که هرچه کمیت و کیفیت این آثار بیشتر باشد شاهد پذیرش و همراهی بیشتر و هرچه کمیت و کیفیت کمتر باشد شاهد بیگانگی و حتی گاردگرفتن نسل جدید در مقابل «فرهنگ و گفتمان مقاومت» هستیم.

این نقد به طور جدی هم به سینماگران و هم مسئولین فرهنگی و سینمایی کشور وارد است که به خصوص در جریان مقابله جبهه مقاومت اسلامی با داعش و حامیانش در منطقه کوتاهی کرده و علی‌رغم شکل‌گیری و ایجاد «گفتمان مقاومت» در سطح منطقه که باعث همگرایی و وحدت بین ملت‌های منطقه شده است اما در بازنمایی و انتقال این گفتمان و فرهنگ به نسل جدید حق مطلب را هنوز ادا نکرده‌اند.

هالیوود
زیر ذره‌بین
Hollywood

نگاهی به مستند «پرونده حل نشده: چه کسی جان بنت رمزی را کشت؟»

ملکه زیبایی کودکان طعمه شهرت شد

فاطمه قاسم‌آبادی

از زمانی که فرهنگ و سبکِ زندگی سرمایه‌داری، در زندگی قشر متوسط جوامع جاری شد، همه چیز در راستای موفقیت و کسب درآمد، معنا پیدا کرد.

در ابعاد کوچک‌تر و یک پله پایین‌تر هم انسان‌ها به تکاپو افتادند تا اول از همه به هر طریقی که می‌توانند، مورد توجه باشند و دیده شوند و در مراحل بعد اگر توانستند، از این دیده شدن پول در بیاورند.

در حال حاضر فضای مجازی، برای عده زیادی از انسان‌ها، این امکان را به وجود آورده است که با راه‌های مختلف مشهور شوند یا در یک کلام، دیده شوند. این مسئله پای خانواده‌ها را هم به این فضا کشانده است به این صورت که مادران اگر کودک زیبا یا خوش زبانی دارند، از او فیلم و عکس می‌گیرند و با به اشتراک گذاشتن این فیلم و عکس‌ها در فضای مجازی، که اغلب در پلتفرم‌های خارجی است، ابتدا مشهور می‌شوند و بعد از طریق همین شهرت، کسب درآمد می‌کنند.

این شهرت‌های مجازی و به چشم آمدن‌های افراطی، اگر آن بُعدَش را در نظر نگیریم که غیر انسانی است و به نوعی به رخ کشیدن جذابیت‌ها و داشته‌های زندگی شخصی است، از طرف دیگر باعث مشکلات بی‌شماری می‌شود. یکی از این مشکلات بی‌شمارِ، دیده شدن توسط انسان‌های مشکل دار و حتیِ گاه منحرف است که می‌تواند به دردسرهای هولناک و حتی جنایت ختم شود.

مستند «پرونده حل نشده: چه کسی جان بنِت رمزی را کشت؟» به کارگردانی «جو برلینگر»، محصول سال ۲۰۲۴ شبکه نتفلیکس آمریکا است. این مستند، پرونده حل نشده قتل دختر شایسته خردسالی را در خانه پدری‌اش، بعد از ۲۸ سال دنبال می‌کند.

ماجرای پرونده بی‌جواب

جان بنت رمزی، دختر ۶ ساله زیبایی بود که به واسطه شرکت در مسابقه دختر شایسته کودکان و بردن این عنوان، در سال ۱۹۹۵ به شدت در آمریکا مشهور شد.پدر جان بنت، مدیرعامل یک شرکت گرافیکی بود و مادرش هم روزگاری مدل بود. این خانواده یک پسر بزرگ‌تر هم داشتند ولی جان بنت، باعث شهرت آن‌ها در سطح رسانه‌های آمریکا شد.

زندگی این خانواده متمول و به ظاهر خوشبخت، از جایی به‌هم می‌ریزد که در کریسمس ۶ سالگی جان بنت، یک روز صبح والدینش با پلیس تماس می‌گیرند و اعلام می‌کنند که بچه‌شان گم شده است... بعد از آمدن پلیس، یک یادداشت پیدا می‌شود که کاملا عجولانه در آن اعلام شده بود جان بنت دزدیده شده و باید مبلغ ۱۱۸ هزار دلار به ربایندگان پرداخت شود....

چند ساعت بعد، جسم بی‌جان جان بنت، در زیرزمین خانه پیدا می‌شود که به وسیله نخی که به دسته قلموی نقاشی مادرش بسته بودند، خفه شده بود. خانواده رمزی بلافاصله به آشنایان‌شان خبر می‌دهند و آن‌ها هم با آمدن به خانه، صحنه جرم را به‌هم می‌ریزند!

بعد از این اتفاق در کالبد شکافی مشخص می‌شود که به دختر بچه بینوا قبل از مرگ با همان قلمویی که موجب مرگش شد، تجاوز شده و بعد از شکنجه او را کشته‌اند... خانواده رمزی با کمک وکیل‌های‌شان از هرگونه مصاحبه با پلیس در مورد این حادثه سر باز زدند ولی در عوض کمتر از یک ماه بعد از این حادثه، به دعوت یکی از شبکه‌های تلویزیون وارد یک برنامه مشهور شدند و اعلام کردند که بی‌گناه هستند و یک دیوانه به منزل آن‌ها آمده و کودک‌شان را کشته است.

پلیس بعد از این قضیه اعلام کرد که هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر ورود با زور یا شکستن قفل در خانه رمزی‌ها وجود نداشته و قاتل احتمالا باید از آشنایان یا حتی خود خانواده آن‌ها باشد یا در مرحله بعد قاتل می‌تواند کسی باشد که مدت زمانی این خانواده را تحت نظر گرفته است....

نمایش همه چیز است

پرونده جان بنت رمزی، به خاطر ابهاماتی که داشت و همچنین به خاطر وجه دردناکش هنوز هم بعد از ۲۸ سال فراموش نشده است.

این قتل بی‌رحمانه، زوایای تاریک بسیاری دارد. از جمله اینکه چرا یادداشت درخواست پول از روی دفتر خود خانه کنده شده است و قاتل به چه علتی باید در آن وضعیت که قاعدتا باید سریع‌تر بخواهد فرار کند، وقت گذاشته و چنین متنی را نوشته است؟ یا سؤال دیگر اینکه چرا قاتل باید رقم ۱۱۸ هزار دلار را درخواست کند در حالی که رقم رندی نیست و تنها خانواده رمزی می‌دانستند، آن رقم مبلغ پاداش پدر خانواده است....

از این ابهامات که بگذریم، جلوی دوربین رفتن خانواده رمزی مدت کوتاهی بعد از این فاجعه، آن هم مانند یک زوج‌هالیوودی با آرایش و تیپ جذاب که گویی می‌خواهند به مهمانی بروند، نظر مردم را بیشتر از قبل به این پرونده جلب کرد. حتی عده‌ای از مردم عنوان کردند که «این زن یک حقه باز است و این طبیعی است، چرا که او یک عمر روی صحنه رفته است»

شهوت دیده شدن به هر قیمتی، در تفکر سرمایه‌سالار، چنان ذهن مردم عادی را مسموم می‌کند که هر اتفاقی می‌تواند بهانه‌ای باشد برای جلب توجه و نگاه بقیه مردم.

در مورد خانواده رمزی هم این اتفاق افتاد و آن‌ها هم در تمام مدت سعی کردند با استفاده از این ماجرا، هر چه بیشتر جلوی دوربین‌ها بیایند و دیده شوند.

از طرف دیگر، پلیس هم که نتوانست قاتل را پیدا کند، ترجیح داد از این رفتار سمی خانواده مقتول استفاده کند و قتل را بدون مدرک معتبر، گردن آن‌ها بیاندازد.

در ادامه مخاطبین در این مستند می‌بینند، مدتی بعد متجاوز دیگری در همان نواحی، یک شب سعی کرده وارد خانه کودک معروف دیگری بشود که این‌بار مادر کودک چون بیدار بوده، با اسپری فلفل توانسته مرد متجاوز را بیرون کند. این اتفاق باعث شد گمانه‌زنی‌هایی در مورد اینکه شاید قضیه بی‌ربط به پرونده جان بنت نباشد زده شود ولی باز هم مدارک کافی نبودند، به خاطر همین، این مسئله در حد فرضیه باقی ماند و پرونده جان بنت تا امروز بی‌جواب مانده است....

جامعه والدین را محکوم می‌کند

بعد از این اتفاق، جامعه آمریکا که به خاطر این قتل فجیع عصبانی بود، خواستار اخبار بیشتر می‌شود و رسانه‌ها هم به میان این پرونده همچنان باز آمدند و در برنامه‌های تلویزیونی متفاوت، این پرونده را بررسی کردند و حتی در یک برنامه که دادگاهِ فرضی این ماجرا را تشکیل داده بود، کسانی که مثلا جزو هیئت منصفه بودند، عنوان کردند پدر و مادر جان بنت، چه مدرکی علیه‌شان پیدا شود و چه نه، مقصر اصلی هستند چرا که کودک ۵ ساله خود را مانند یک زن آرایش کردند، کفش‌های پاشنه بلند پایش کردند و با لباس‌های بزرگسالان، او را به رقص در برنامه‌های تلویزیونی وادار کردند و جلوی دوربین عکاسان قرارش دادند و این کارها خود به خود باعث شدند، نگاه‌های منحرف که در جامعه پر بود، روی این کودک بخت برگشته، متمرکز شود....

بعد از این نظرات، مادر جان بنت عنوان کرد که دلیل این کارهایش بیماری‌اش بود و به خاطر اینکه فکر می‌کرد شاید سرطانش دوباره برگردد و او بزرگ شدن دخترش را نبیند، چنین کاری کرده است! او همچنین عنوان کرد کسانی که به آرایش و رقص یک دختر بچه شیرین، چنین نگاهی دارند، واقعا مریض هستند و این دیدگاه واقعی و قابل قبول نیست!

واقعیت این است که بعد از شروع انقلاب جنسی دهه ۶۰ در آمریکا و عوض شدن نوع نگاه مردم و تبلیغ بی‌بند و باری‌ها، از اواسط دهه ۷۰ میلادی تا انتهای دهه ۹۰، قاتلین سریالی و متجاوزان زیادی در جامعه آمریکا به وجود آمدند که بیشترشان عقده دیده شدن داشتند و اغلب تحت تاثیر یک سری آزادی‌ها به جایی رسیده بودند که روابط عادی آن‌ها را راضی نمی‌کرد. با توجه به چنین پیشینه‌ای صحبت‌های مادر جان بنت، اگر بتوانیم چنین اسمی رویش بگذاریم، در نهایت حماقت و ساده‌لوحی بیان می‌شود و مخاطبین ایرانی را به یاد افاضات تعدادی از سلبریتی‌ها در مورد تعریف آزادی می‌اندازد.

از طرف دیگر بعد از این حادثه ناگوار، تحقیقات پلیس برای ساکت کردن اعتراضات مردم، دایره جست‌وجویش را بزرگ‌تر کرد و توانست عکاس مسابقات دختران شایسته کوچک را با انبوهی از عکس‌های غیر اخلاقی از کودکان گیر بیندازد.

هر چند پلیس مدرکی در مورد گناهکار بودن این عکاس به خاطر پرونده جان بنت پیدا نکرد ولی نکته عجیب ماجرا این‌جا است که بقیه مادران شرکت‌کننده در مراسم کودک شایسته، همگی عنوان کردند نسبت به این عکاس و نوع نگاهش و برخی رفتارهایش، در مورد فرزندانشان، حس بدی داشته‌اند!

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا مادران این دختران کوچک، باید با وجود داشتن «حس بد» باز هم اجازه بدهند چنین موجودی از کودکان‌شان عکس بگیرد و نزدیکشان باشد؟

پاسخ مشخص است ولع و تمنای دیده شدن و امید به بردن جایزه‌ای که باز هم باعث دیده شدن بیشتر می‌شد، باعث شد تمامی این مادران کودکان خود را در معرض نگاه هرزه این عکاس قرار بدهند....

متاسفانه این ولع دیده شدن و علاقه به استفاده از کودکان برای رسیدن به شهرت و منبعی برای کسب درآمد، امروزه در فضای مجازی به صورت بسیار قوی‌تر وجود دارد و حتی در کشور خودمان هم به شدت بین عده‌ای از والدین طرفدار پیدا کرده است.

در مورد پرونده جان بنت باید این نکته را هم در نظر گرفت که به خاطر شهرت این دختر در رسانه‌های زمانش، تا مدت‌ها بعد، عده زیادی از متجاوزین که به صورت تصادفی دستگیر می‌شدند، عکس‌های این بچه را در کلکسیون خود نگه داشته بودند و ادعا می‌کردند که او مورد ویژه مورد علاقه آن‌ها بوده است!

شهرتی که شرف و جان را می‌بلعد

زمانی که مهم‌ترین راه مشهور شدن کودکان، شرکت در فیلم‌ها و سریال‌ها بود، در کشورهای غربی مراسمی مانند دختر شایسته و... باعث شد دریچه‌های جدیدی برای رسیدن به شهرت و مدلینگ باز شود و از همین راه، عده زیادی از کودکان در دوران کودکی، مورد توجه قرار گرفتند و به شهرت رسیدند.

زندگی این کودکان از بیرون، برای بقیه مردم بیشتر شبیه یک ویترین خوش آب و رنگ و حسرت برانگیز بود ولی از داخل، طبق گفته‌های خودشان، آن‌ها در جهنم زندگی می‌کردند.

در مستند «پرونده حل نشده...» دختر شایسته سابق آمریکا جلوی دوربین می‌آید و می‌گوید که رفتار پدر و مادرش با او چقدر در دوران کودکی عذاب آور بوده است و مردم عادی از این رفتارها چیزی نمی‌دانستند.

در مثال‌های متعدد می‌توان این سوءاستفاده‌ها را عنوان کرد. در مشهورترین نمونه، «مکالی کالکین» بازیگری که به خاطر بازی در نقش «کوین» بازیگر دو قسمت سینمایی «تنها در خانه» به شهرت شگفت‌انگیزی رسید، در مصاحبه‌هایش عنوان کرده است که پدرش همیشه با او بدرفتاری می‌کرده و نسبت به او حسادت عجیبی داشته، چرا که او در ۱۰سالگی، به تمام چیزهایی که پدرش آرزوی رسیدن به آن‌ها را داشت، رسیده بود....

رسیدن به شهرت در مدت کوتاه، در گذشته و زمان حال، در عین شباهت‌ها، فرق‌هایی هم با یکدیگر دارند.

در گذشته انسان مشهور حالا چه در بازیگری، چه در موسیقی و چه حتی در سیاست، به خاطر روزنامه‌ها و اخبار و رسانه‌های آن موقع خیلی عمومی بودند و شهرت، شاخه‌ها و دنبال‌کننده‌های خاص به آن صورت نداشت ولی در حال حاضر که فضای مجازی فرصت دیده شدن برای انسان‌ها با علایق خاص و متفاوت را به وجود آورده است، این شهرت می‌تواند به تعداد دنبال‌کننده‌های یک صفحه خاص با جهت‌گیری و محتوای مخصوص به خودش، اختصاص پیدا کند.

برای مثال در مورد آسیب‌های شهرت‌های مدرن امروزی در فضای مجازی، می‌توان از پرونده «محمد ناصری» مهندس بااستعداد دانشگاه شریف و همسرش «زهره صادقی» نام برد که بعد از مهاجرت به آمریکا، به خاطر علاقه یکطرفه یکی از طرفداران پاکدست‌های زهره به او، اول دچار مزاحمت‌های گاه و بیگاه یک انسان مریض می‌شوند و بعد هم همان انسان مریض، وقتی می‌بیند از طرف زهره توجهی نمی‌بیند و علاقه‌اش یکطرفه بوده، به خاطر وسواسی که روی او پیدا کرده بود، یک شب به خانه این زوج جوان هجوم می‌آورد و هر دو آن‌ها را می‌کشد.....

واقعیت این است که در جامعه و رسانه‌های امروز که وصل به فضای مجازی هستند، هر مدل انسانی وجود دارد و دیده شدن و ایجاد حس نزدیکی یا به قولی علاقه‌مند کردن دنبال‌کننده‌ها در چنین فضائی عواقبی دارد، گاه این عواقب قابل حل هستند و گاه هم به فجایع جبران ناپذیر ختم می‌شوند.

در مورد پرونده جان بنت رمزی هم همین اتفاق افتاد و این کودک ۶ ساله به بدترین شکل ممکن جان خود را از دست داد و در نهایت هم هیچ کس نتوانست قاتل یا قاتلین را پیدا کند و آن‌ها را به سزای اعمال‌شان برساند...

این پرونده و ده‌ها پرونده شبیه به این، نشان از این نکته دارد که بهای شهرت، گاهی غیر قابل جبران و دردناک است.